

دعوت بی رمق

و

رسوایی طبق، طبق

امیرفیض- حقوقدان

امروز که این تحریر منظم میشود همراه با یک افسردگی وتالمی است که نمیشود پنهان داشت و آن برخورد بسیار سرد و بی رمق اهالی خوزستان واهواز با دعوتی است که بمناسبت مشکلاتی که برای مردم آن مناطق ایجاد شده بعمل آمده.

منطق مبارزه واساسا هرکاری حکم میکند که علت شکست ویا پیروزی مورد تجزیه وتحلیل قرارگیرد و این اولین گام برای بکار بستن تجربه های درست وکنارگذاشتن اشتباهات ویا ندانمکاری هاست.

هدف این تحریر، علت یابی این دعوت بی رمق است که با ندانمکاری های بسیار سبب وقوع چنین فاجعه مبارزاتی شده است. قضیه را نمیتوان یک رویداد ساده دانست، هشدار می است از افول مراتب و موقعیتهایی که در اختیار مبارزه ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی بوده وامروز نیست.

حسین در میدان مقایسه

اولین باری که اعلیحضرت از مردم ایران دعوت به تظاهرات فرمودند بمناسبت ارجگذاری وتجلیل از مشروطیت ایران درسالگرد آن در ۱۴ امرداد سال ۱۳۶۲ بود که با استقبال بسیار فراگیر مردم ایران روبرو وبازتاب خبری بین المللی داشت.

تاجائی که شخص خمینی (ابلیس) با بیانیه ای خطاب به اعلیحضرت، تحت عنوان نصیحت؛ نتوانست نگرانی وتشویش خود را از آن تظاهرات پنهان سازد. سنگرتحت تاثیر آن تظاهرات سالگرد مشروطیت خاصه پاسخ کوبنده ای که اعلیحضرت نسبت به بیانیه ابلیس دادند (مشروح درسنگر ۱۷۵) این بیت را درچند سنگرپیایی گذاشت:

آن تجمع بعد از آن فرمان شاه هست برهان بروجود رستخیز

بعد ازدعوت سال ۶۲ اعلیحضرت از مردم برای یک فعالیت سیاسی جمعی، تا امسال که ۳۳ سال از آن میگذرد آرشیو سنگر نمونه ای از دعوت عمومی از مردم ایران برای مشارکت دریک تجمع گروهی درداخل کشور، ندارد؛ و ظاهر موضوع این انتظار را بوجود میآورد که تجربه اندوزی ما ایرانیان و یار گیری وامکانات رسانه ای ومتقابلا نارضایتی های شدید وغیرقابل تحمل ایرانیان وفساد فراگیراختلاس،

جنایت و شکست درسیاست خارجی و فشارتحریم ها، باید عواملی باشند که مردم ایران را مترصد پیام های هماهنگی مبارزه نموده و ایرانیان خارج ازکشور را هم مستعد بهره برداری از آن موقعیت های انحصاری بنماید، ولی دیدیم که هرگز چنین چیزی که منتظر بودیم اتفاق نیافتاده است. چرایش در تکلیف این تحریر است.

❖ پیام سالگرد مشروطیت سال ۶۲ متضمن دعوت مردم با سر کاغذ مارک تاریخی و قانونی سلطنت که آشنای مردم ایران است؛ و با عنوان پیام اعلیحضرت رضاشاه دوم شهریار ایران انتشار یافته بود.

در آن پیام بوضوح معلوم بود که دعوت تظاهرات برای چیست. این تحریر مفتخر است عباراتی از پیام مزبور و پیام مرتبط با آن را به اینجا بیاورد که امر مقایسه آن دعوت با دعوت دوم اسفند امسال که بر رعایت اختصار از آن به دعوت بی رمق نام برده میشود به آسانی ممکن باشد.

دانه های مقایسه از پیام سال ۶۲

❖ قانون اساسی مشروطیت گرانبهاترین سندی است که با آخرین تحولات جهانی برابری میکند (۱)

❖ من در کنار شما ایستاده ام و دوباره قانون اساسی را بر کشور و ملت حاکم میکنیم (۲)

❖ توجه پیام مشروطیت اعلیحضرت به ملت ایران و کشور ایران است. (علت این تصریح که ممکن است بنظر غیر لازم باشد را در همین تحریر خواهید دید) (۳)

❖ همواره خود را در میان شما میبینم، قلبا بشما نزدیکم و آرزو دارم روزی برسد که به دیدار همه نایل بشویم و آن روزی است که بنظام سیاسی رسیده ایم که در آن مردم محترم اند، مردم بحساب میآیند و در امور مشارکت دارند، و این همان نظام و حکومت مردمی است که تنها از راه قانون اساسی تامین میشود.

❖ خوشوقتم به اطلاع شما برسانم که چند گروه به توصیه من پاسخ مثبت داده اند، و خواست شما را تحقق بخشیده اند و توافق کرده اند که در راه نجات ایران و برقراری سلطنت مشروطه بر اساس قانون اساسی مشروطه و متمم آن با هم قدم بردارند. (۴)

❖ من پیش از این هم گفته ام که اول بنام یک ایرانی وبعد معتقد به اصول آزادی و سپس بعنوان وارث پادشاهی ایران سخن میگویم. (۵)

❖ امروز ملت ایران برای پس گرفتن آنچه شما (خطاب به خمینی) غصب کرده و پاپیال کرده اید برخاسته اند و بدون ترس از آدمکشان شما به میدان آمده اند. (۶)

❖ مردمی که در روز مشروطیت و درسیاهی وحشت آدمکشان حرفه ای شما (خمینی) از خانه ها بیرون آمدند و حضور آزادیخواهان خود را با متانت نشان دادند، آرام نخواهند نشست؛ آنان با من و سایر آزادیخواهان دور از کشور در ارتباطند. مدیران و کارگزاران جامعه به ما میگویند که این مرد (خمینی) اساس نظام اجتماعی و اقتصادی را برهم زده است - سربازان و نظامیان میگویند

موجودیت میهن مارا به خطر انداخته است - معتقدان به مذهب میگویند بنام اسلام تقدس دین و مذهب را مخدوش کرده است. - سیاستمداران میگویند مملکت را به بن بست کشیده اند - مردم بیگناه میگویند از اینهمه ظلم و برادرکشی و جنگ به جان آمده ایم (۷)

معلومات پیام سال ۶۲

پیام سالگرد مشروطیت سال ۶۲ متضمن دوپیام است یکی پیام ۱۴ امرداد و دیگری بیانات اعلیحضرت بمناسبت حضور مردم در راهپیمایی تجلیل از مشروطیت که در تاریخ ۲۷ شهریورماه انتشار یافته که شروع آن با عبارت زیر است:

((هم میهنان عزیزم

تجربه چهاردهم امرداد و حرکت دلیرانه شما در کوچه ها و خیابانهای ایران عزیز به دنیا نشان داد که ملت ایران هنوز زنده است. هنوز به تاریخ و فرهنگ خود تکیه دارد و همچنان بعد از هرسوختن چون آن مرغ افسانه ای، چون سمندر از میان خاکسترها سربرون میکشد.

حرکت قهرمانانه شما به من و عموم مبارزان خارج از کشور آگاهی بیشتری داد که شما چه میخواهید و چگونه میخواهید.....))
(مشروح درسنگر ۱۷۵. ۱۷۲)

هر ایرانی که پیام و دعوت اعلیحضرت را برای شرکت در راهپیمایی ۱۴ امرداد سالگرد مشروطیت بخواند به سادگی درک میکند که پیام از جانب اعلیحضرت رضاشاه دوم است؛ و همچنین بروشنی میفهمد که هدف سیاسی تظاهرات، استقرار قانون اساسی مشروطیت و علت تظاهرات متوجه مجموعه عملکرد جمهوری اسلامی است. که در بیانیه اعلیحضرت **غاصب** معرفی شده است.

بنابراین در دعوت سال ۶۲ کوچکترین ابهامی نه از باب دعوت کننده و مقام و موقعیت او، نه از باب هدف سیاسی تظاهرات و نه علت تظاهرات، ناشناخته نبوده است.

معلومات در دعوت دوم اسفند (دعوت بی رمق)

نجات خوزستان

✚ عنوان پیام بی رمق، دعوت برای نجات خوزستان از ریزگرد است؛ تبادر ذهنی از دعوت این است که همه جای ایران نجات پیدا کرده و فقط خوزستان نجات پیدا نکرده است، و یا بیانیه به سایر قسمت‌های ایران کاری ندارد، و فقط هدف بیانیه نجات خوزستان است؛ در حالیکه خوزستان جزئی از ایران است، و جزء متفرق از کل نیست.

شعار نجات ایران یک شعار کلی و پرمحتواست و باتوجه به آنچه که در پیام سال ۶۲ اعلیحضرت، جمهوری اسلامی **غاصب** شناخته و معرفی شده است، غاصبیت جمهوری اسلامی واجد تمام مفاهیم سیاسی و فلسفی نسبت به جمهوری اسلامی میشود.

سابقه شعاری وجود ندارد که امر نجات ایران در کار سیاسی متفرق بر قطعات ایران شده باشد؛ مانند نجات سمنان و دامغان و خوزستان و غیره.

تنها سابقه ای که در این مورد وجود دارد فعالیت تجزیه گرایانه فرقه دمکرات بود که مکرر از نجات آذربایجان صحبت میکرد و کیهان مصباح زاده در آن زمان در مقاله ای خطاب به پیشه وری ایراد گرفت که چرا بجای نجات ایران از ظلم و ستم دولت تنها به آذربایجان خود را محدود و مقید ساخته است، بگو فرقه برای نجات همه ایران آمده است و پس از آن بود که پیشه وری بجای آذربایجان مدعی نجات ایران شد.

✚ در میدان مقایسه، پیام مشروطیت سال ۶۲ اعلیحضرت متوجه ملت ایران و کشور ایران است در حالیکه پیام بی رمق متوجه خوزستان و مردم اهواز است (توضیح فراز سوم معلومات از پیام سال ۶۲ اعلیحضرت)

بنابراین پیام ایجاد تکلیفی نمیکند برای مردم سایر استانها که از آنها خواسته شده مقابل استانداری شهرستان ها اجتماع کنند و یا در میدان فردوسی تهران تجمع اعتراضی داشته باشند.

نام شاه بر تارک پیام

نام شاه، و عنوان وارث پادشاهی ایران در پیام سال ۶۲ اعلیحضرت مبرهن این حقیقت است که دعوت کننده شخص اعلیحضرت رضاشاه دوم هستند، و چه افتخاری بالاتر از آنکه شاه از مردم در امری دعوت به همکاری کند، عنوان فلسفی «برات شاه هیچگاه لاوصول نیماند» رساگر این حقیقت است که دعوت مردم بوسیله شاه ردخور ندارد؛ لاجرم در سالگرد مشروطیت سال ۶۲ با همه فشار و وحشتی که از ناحیه حکومت جبار خمینی وجود داشت و بمراتب شدید و شقی تراز امروز بود مردم به دعوت پادشاه لبیبیک با جان و دل گفتند. نام شاه در پیام مزبور یک کشش و رابطه قلبی و ارادی برای ایرانی بوجود میآورد که بدون تفکر به عاقبت کار، قبول دعوت، شرکت در تظاهرات و اینکه اصلاً تظاهرات برای چیست در تظاهرات شرکت کنند.

آرم پادشاهی

پیام سال ۶۲ اعلیحضرت حاوی آرم تاریخی، قانونی و جهانی پادشاهی ایران بود، و عنوان اعلیحضرت رضاشاه دوم شهریار ایران، در بالای پیام، صلابت تاریخی، جایگاه حقوقی و اعتبار گسترده ملی را پشتوانه اهمیت پیام میساخت، و تمام مندرجات پیام از همان عنوان و آرم پیام نشانات اعتباری میگرفت.

اما پیام بی رمق

پیام دعوت بی رمق، ایرانیان در سال جاری فاقد هرگونه علامت و یا نام آشنای مردم ایران یعنی شاه و سلطنت بود، علامت اجق و جق شورای تجزیه طلبان جایگزین آرم سلطنتی ایران شده بود، آن کجا و علامت سلطنتی ایران کجا؟! علامت سلطنتی ایران بیان کننده هویت ۲۵۰۰ ساله ملت، علامت فرهنگ و تاریخ پرافتخار ایران پادشاهی است که هرایرانی در هر کجای ایران و دنیا باشد



آن علامت را می‌شناسد و خود را جزئی از آن میداند؛ این طبیعت اوست زیرا لااقل یکصد نسل او با این علامت و نظیر آن پرورش یافته است.

اگرخواسته شود تشبیهی براین مورد آورده شود مانند آن است که در روی جلد قرآنی که کلمه قرآن مجید نوشته شده مقایسه شود با کتابی که روی آن نوشته شده باشد کتاب موش و گربه، اولی نهایت مورد احترام همه مسلمانان است و دومی ابداء.

علامت سلطنتی کجا و علامت بدون ریشه و نا آشنای مردم ایران کجا؟ نبود علامت سلطنتی در دعوت بی رمق اهواز، و عدم حضور آن در سایت رسمی، دلیل عدم ارتباط دعوت از سوی اعلیحضرت یعنی شخصیت آشنا و مورد انتظار مردم است و این اولین چیزی است که ایرانیان را در قبول دعوت به تظاهرات متردد خواهد ساخت که ساخته است.

زیر بیانیه دعوت بی رمق نوشته شده رضا پهلوی. افراد در جامعه ایرانی بعلت مقام و جایگاهی که دارند مورد احترام و قبول فرمان قرار میگیرند. در پیام مشروطیت سال ۶۲ دعوت کننده شهریار ایران بوده که مفهوم آن اطاعت از دعوت در حد اطاعت از فرمان خداست، ولی در دعوت بی رمق نامی نوشته شده که تکلیفی برای مردم در قبول آن دعوت ایجاد نمیکند؛ زیرا دعوت از جانب کسی است فاقد مقام و موقعیت قانونی و حتی شرعی در حد یک شهروند عادی.

طلسم ابهام

نام رضا پهلوی در کنار آرم شورای تجزیه طلبان طلسم ابهام را دو چندان میکند زیرا اگر دعوت کننده شورای تجزیه طلبان است، پس رضاپهلوی چکاره است که نامش زیر بیانیه است، اگر بیانیه مشترک است که بیانیه حکایت از این مقوله ندارد؛ اگر این دو نام در کنار هم آمده که به بیانیه قوت بدهد همان ضرب المثل موز (اگر قوتی داشت کمر خورا راست میکرد- اگر ژله قوتی داشت خودش را نگاه میداشت) را تداعی میکند.

اطاعت مردم گمراه از خمینی در شورش ۵۷ به اعتبار مقام و عنوانی بود که او و پیروانش برگزیده بودند و اگر با آن عناوین امام و آیت الله العظمی و مرجع تقلید مسلح نشده بود پهن هم بارش نمیکردند.

انگیزه دعوت

انگیزه دعوت در پیام سال ۶۲ بطور مشروح پیاده شده است (ردیف هفتم معلومات) و آن تامین خواستها و تامین موقعیت بحق تمام طبقات از سیاستمداران و نظامیان و تا مردم عادی است که دقیقاً انگیزه سیاسی و ملی را در راستای نجات کشور و استقرار نظام مشروطه نشان میدهد. (۴)

انگیزه دعوت دریام بی رمق

حال به پیام بی رمق رجوع میکنیم تا با انگیزه درهم و برهم دعوت آشنا شویم.

>دیگر هر روز، تنگ غروب در شهر ما اهواز لب شط پای نخلها - صف اندارد چرا که دیگر کسی در قایق ها نغمه خوش لب کارون را برای ما نمیخواند< (شاعرانه- عاشقانه).

واقعا به این فراز دعوت بی رمق میتوان گفت یک دعوت به کارسیاسی که پیام از مردم ایران میخواسته به خیابانها بیایند و مشکلات ناشیه از آن و برخورد با آدمکشان جمهوری اسلامی را تحمل کنند؟!!

این کارسیاسی نیست، افسوس خوری برای محدودیت تفریح کنار کارون و احتمالا عرق خوری است، و آنهم از بیخ و بن دروغ است، از کجا شورای تجزیه طلبان میداند که در صدها کیلومتر ساحل کارون آنچه ادعا کرده جریان دارد؟

در پیام سال ۶۲ اعلیحضرت آمده است که <حرکت قهرمانانه شما نشان داد که شما چه میخواهید و چگونه میخواهید و آن استقرار قانون اساسی مشروطه است>. در تطبیق مورد، آیا خواست مردم ستمدیده ایران و حتی خوزستان که ۳۷ سال است گرفتار آنند، کمبود صدای آوازه خوانها، قایق سوار کارون است؟

همین اشارات علامت بدبختی مبارزه ماست که بعد از ۳۳ سال تجربه یک همچنین بیانیه ای صادر میشود که نام درست آن انشاء نویسی است که غلو در آن ممدوح است.

براستی حق مردم بود که به آن دعوت اعتنایی نکردند؛ بنده هم اگر اهوازی بودم و یا در تهران ساکن بودم به این بیانیه بی وسروته اعتنایی نمیکردم.

ضرب المثلی هست که میگوید (حسنى به مكتب نمیرفت وقتی هم میرفت جمعه بود) شورای تجزیه طلبان بعد از ۵ سال پس از کوبیدن میخ تجزیه ایران، سرکیسه کردن ایرانیان و خارجیان و قبضه کردن اعلیحضرت خواست یک کارسیاسی همگانی در ایران انجام دهد؛ دیدید که رسوائی بوجود آورد.

انگیزه دیگر دعوت بی رمق

<روزگاری نه چندان دور در بستر تالابهای شادگان که از آن بعنوان بزرگترین تالاب جهان یاد میشد گونه های گوناگون و آبی ها و پرندگان زندگی میکردند که به سبب ناکار آمدی حاکمان اختلاس سالار و تمامیت خواه جمهوری اسلامی منابع آبی و تالابهای خوزستان روبه نابودی رفته است. جنایت جمهوری اسلامی بر علیه محیط زیست خوزستان که این بهشت تمدن را به جهنمی غیرقابل زیست تبدیل کرده نا بخشودنی است>

بالاخره معلوم نشد که تالابها و منابع آب خوزستان روبه نابودی است و یا به جهنمی غیرقابل زیست تبدیل شده است؛ زیرا <در حال نابودی> امری نسبی و تبدیل به <جهنمی غیرقابل زیست> امر قطعی است و امکان تحقق آن در یک چیز یعنی تالابها ممکن نیست.

آیا همه مشکلات مردم ایران و خوزستان حل شده است و تنها درد مردم با جمهوری اسلامی نشنیدن صدای جیرجیرک های تالابهای خوزستان است؟؟

انگیزه آخری در دعوت

دربخش آخر بیانیه بی رمق آمده است.

اکنون که هم میهنان خوزستانی ما با قطع آب و برق حداقل های زندگانی از آنها سلب شده است از همگان دعوت میشود که روز دوشنبه دوم اسفند در میدان ونک، صادقیه و فردوسی تهران و در برابر استانداری های دیگر شهرستان ها گرد هم آمده

بالاخره بنده که نفهمیدم باید به خاطر نبود قایق های تفریحی کنار رود کارون (که آنهم تخیل انشاء نویسی است) و یا نگرانی از زندگی ابزی های تالابهای خوزستان تجمع اعتراضی کرد و یا بواسطه قطع آب و برق مردم خوزستان. علاوه بر آن قطع آب و برق مردم خوزستان چه ارتباطی به مردم تهران دارد که در میدان فردوسی جمع شوند و مردم شهرستان ها هم مقابل استانداری متمرکز شوند! اگر منظور خوزستان به تنهایی است!

طرح هنری پرشت

مقایسه پیام سال ۶۲ رابایام بی رمق و رسوایی های ناشیه از آنرا نباید به حساب ندانمکاری گذاشت بهترین فرصت برای نتیجه گیری و بیان این حقیقت است که در سال ۶۲ طرح هنری پرشت از قوه به فعل در نیامده بود ولی در سال ۹۵ دعوت بی رمق، زیر سایه شوم طرح هنری پرشت صورت گرفته است.

باش تا صبح ذلتم بدمد کین هنوز از نتایج سحراست

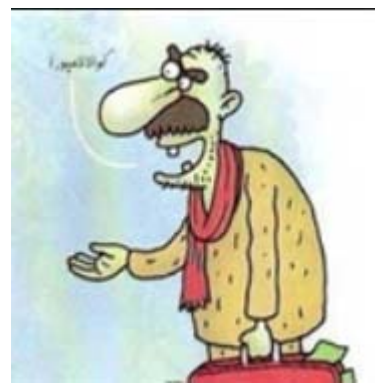
حاشیه مربوط به متن

چند روزی قبل از دعوت بی رمق یک برنامه سه روزه گدائی از سوی شورای تجزیه طلبان در تلویزیون افق، براه افتاد. کسی ندانست چه مقدار پول جمع آوری شد. آیا بین آن برنامه و دعوت بی رمق میتواند رابطه ای وجود داشته باشد؟ بنظر میرسد آری.

پاسخ این سوال که چقدر پول جمع آوری شده مهم نیست؛ بلکه مخرج آن مهم است؛ که خیلی بسادگی به حساب تظاهرات بی رمق منظور شود که قابل رسیدگی نباشد (اول چاه را بکن بعد منار را بدزد).

گدائی و دست خالی برگشتن چرا

از آنجا که بنابر اظهار مسئولین شورای تجزیه طلبان (سعید جباری) آن شورا دارای ۵۰ هزار عضو است و بنابر بیان اعلیحضرت ۹۵ درصد هزینه مبارزاتی ایشان را مردم داخل ایران میدهند و ادعائی هم وجود دارد که هزینه های شورای تجزیه طلبان را شخص ماشین فروش نادر درمانی میپردازد، لذا با فرض اینکه هر عضو شورای تجزیه طلبان ۵۰ دلار در ماه حق عضویت بدهد در آمد شورا ماهیانه دو میلیون پانصد هزار دلار فقط از حق عضویت خواهد شد، و این پول علاوه بر ۹۵ درصد هزینه مبارزه است که از سوی ایرانیان داخل کشور تامین میشود



بنابر این گدائی و بی آبرویی و دست خالی برگشتن چرا؟!